

فدرالیسم و نظام حل تعارض قوانین؛ مطالعه تطبیقی نظام حل تعارض قوانین ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپایی

عباسعلی کدخدایی*

استاد گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

سید محمد طباطبائی نژاد

استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

فرهاد باقری

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۲۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۱۲/۴)

چکیده

هر کشور بنا بر ملاحظات قانون اساسی و بنیان‌های فرهنگی و اجتماعی خویش دارای نظام حقوق بین‌الملل خصوصی مختص به خود است. در خصوص کشورهای با نظام فدرال، مانند ایالات متحده آمریکا، این امر نه تنها میان قانون این کشور و قوانین کشورهای دیگر به وجود می‌آید، بلکه به صورتی متمایز میان ایالت‌های کشور آمریکا نیز وجود دارد. اتحادیه اروپایی نیز در وضعیت مشابهی قرار دارد، زیرا گرچه جمع این کشورها باعث ایجاد یک نظام فدرال نشده، اما از بعضی جنبه‌ها دارای ویژگی‌های نظام فدرال است. این مقاله در صدد است تا با رویکردی توصیفی-تحلیلی و تطبیقی، ویژگی‌های نظام حل تعارض بین ایالتی ایالات متحده و بین دولی اتحادیه اروپایی را بررسی کند، تا با فرض این نکته که اندیشه ایجاد اتحادیه اروپایی ملهم از اصول فدرالیسم است، پاسخ این پرسش را در یابد که نظام حل تعارض قوانین دولت‌های عضو اتحادیه اروپایی چه وجوه افتراق و اشتراکی با نظام حل تعارض موجود در کشورهای فدرال دارد. این نوشتار در پایان به این نتیجه می‌رسد که اتحادیه اروپایی دارای ویژگی‌های منحصر به فرد بوده که نظام حل تعارض اتحادیه اروپایی را از نظام‌های فدرالی در این حوزه متمایز کرده است.

واژگان کلیدی

اصل تبعیت، حقوق بین‌الملل خصوصی، فدرالیسم، قانون اساسی، معاهدات.

۱. مقدمه

قواعد نظام حقوق بین‌الملل خصوصی^۱ یا به تعبیری نظام تعارض قوانین^۲، از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. ایالات متحده آمریکا یکی از این کشورها است که به دلیل استقرار نظام فدرال در این کشور، دارای نظام حقوق بین‌الملل خصوصی ویژه است. در ایالات متحده آمریکا هر ایالت می‌تواند قانون اساسی ایالتی مختص به خود را داشته باشد، ولی این قوانین نباید در تعارض با قوانین فدرال قرار گیرد. وجود چنین قوانین اساسی باعث می‌شود به تبع آن هر ایالت در امور مختلف و در حوزه‌های گوناگون، قانون مختص به خود را داشته باشد. لذا در صورتی که یک عمل حقوقی مرتبط به دو یا چند ایالت باشد، احتمال بروز تعارض قوانین بین ایالتی بسیار محتمل خواهد بود (Von Mehren, 1969, p. 681). اتحادیه اروپایی نیز یکی از موجودیت‌های حقوقی است که با حضور دولت‌های عضو اتحادیه اروپایی با قوانین متنوع و ویژه خود در این حوزه باعث ایجاد نظام حقوقی خاصی شده است (کدخدایی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۰) که تا حدی با نظام فدرال آمریکا نیز مشابهت دارد. یکی از پیچیده‌ترین اقدامات در اتحادیه اروپایی امر قانون‌گذاری است (علاقه‌بندان، ۱۳۸۰، ص الف). این نظام حقوقی هم متأثر از نظام‌های حقوقی داخلی و هم متأثر از نظام حقوقی بین‌المللی است (حسنوند، ۱۳۸۴، ص الف). در مقدمه معاهده قانون اساسی اتحادیه، بر اتحاد هرچه بیشتر برای دستیابی به هدف واحد تأکید شده و از آن به‌عنوان اتحاد در اختلاف یا وحدت در کثرت یاد شده است (کدخدایی، ۱۳۸۳، ص ۶۷). این موضوع نشانگر پذیرفتن این اصل است که باوجود تلاش‌ها برای یکسان‌سازی قوانین دولت‌های عضو اتحادیه اروپایی هنوز تفاوت‌هایی وجود دارد و این تفاوت‌ها ممکن است موجب بروز تعارضاتی شود. قانون اساسی ایالات متحده آمریکا و معاهدات مرتبط با تشکیل و عملکرد اتحادیه اروپایی برای کشور آمریکا و اتحادیه اروپایی در حکم مرجعیت اصلی رفع تعارضات هستند. اصولاً این ویژگی هر نظام فدرال یا شبه فدرال است که قانون مرکزی و تعارضات، قانون برتر است و هرگونه قانون متعارض با این قوانین باطل می‌شود. هرکدام از این مراجع اساسی قانونی، تدابیر و رویه‌های حل این‌گونه تعارضات را پیش‌بینی کرده‌اند که در این پژوهش ما ابتدا به بیان برخی جنبه‌های نظام حل تعارض قوانین ایالات متحده آمریکا با تأکید بر نظام حل تعارض قوانین بین‌ایالتی و نظام حل تعارض قوانین دولت‌های عضو اتحادیه اروپایی خواهیم پرداخت و در بخش بعد نیز به تحلیل نظام حل تعارض قوانین اتحادیه اروپایی در مقایسه با نظام حل تعارض فدرال آمریکا و اصول فدرالیسم می‌پردازیم. پیش از شروع مقاله باید این نکته را یادآور شویم که نظام‌های حل تعارض کشورهای فدرال همان‌طور

1. PRIVATE INTERNATIONAL LAW
2. CONFLICT OF LAWS

که در بخش نتیجه مقاله نیز یک نمونه آن (کانادا) بیان شد، با یکدیگر تفاوت اساسی دارند و صرف ویژگی فدرالی آنها باعث تشابه نظام حل تعارض این کشورها نمی‌شود.

۲. نظام حقوقی حل تعارض قوانین بین ایالتی ایالات متحده آمریکا

تنوع فرهنگی و زمینه‌های تاریخی در هریک از ایالات کشور آمریکا دلیلی است بر این واقعیت که هر ایالت بنا بر ملاحظات فرهنگی و نژادی بر طبق قانون اساسی فدرال، قوانین مختص به ایالت خود را داشته باشد. این به معنای ۵۰ قانون متفاوت در یک کشور است (Dautrich, 2012, p.495). بر این اساس در نظام حقوقی آمریکا چهار حالت از وضعیت تعارض قوانین متصور است:

- به صورت عمودی و میان قانون فدرال آمریکا و قانون ایالت خاص^۱؛
 - افقی و میان قانون فدرال آمریکا و قانون خارجی^۲؛
 - افقی و میان قوانین ایالات مختلف^۳؛
 - افقی و میان قوانین ایالتی و قانون کشور خارجی^۴ (Symeonides, 2008, p.17).
- آنچه در این مقاله بیشتر مورد توجه است، حالت اول و سوم است. لازم به یادآوری است، قانون فدرال آمریکا اصلی‌ترین و اولین مرجع برای حل تعارض قوانین در هر چهار حالت بالا است (Ibid, p.17). ماده چهارم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا تصریح می‌کند که ایالت‌های مختلف باید اعمال حقوقی و تصمیمات قضایی ایالات دیگر را به رسمیت بشناسند و شناسایی کنند^۵. این اصل با عنوان اعتبار و اعتماد کامل^۶ شناخته می‌شود که مفهوم آن شناسایی حقوق مکتسبه اشخاص در ایالت‌های دیگر است. گرچه ایالات در وضع قوانین مختار و دارای آزادی کامل هستند، ولی قانون اساسی این ایالت‌ها نباید با قانون دولت فدرال در تعارض باشد. این مقرر نوعی ارجحیت را برای قانون فدرال در خصوص تعارض قوانین میان ایالات و قوانین فدرال قائل می‌شود (Scoles, 1966, p.26).

1. US federal law and state law (vertical)

2. US federal law and foreign law (horizontal)

3. States law (horizontal)

4. States law and foreign law (horizontal)

5. Full faith and credit shall be given in each state to the public acts, records, and judicial proceedings of every other state. And the Congress may by general laws prescribe the manner in which such acts, records, and proceedings shall be proved, and the effect thereof.

6. Full faith and credit clause

۲.۱. مبانی حل تعارض قوانین بین ایالتی

۲.۱.۱. اصل نزاکت^۱

اصل نزاکت به محترم شمردن تصمیمات و لازم‌الاجرا دانستن آنها از سوی دو حوزه قضایی متفاوت به صورت متقابل اطلاق می‌شود (Bix, 2013, p.228). اصل نزاکت بیشتر به‌جای اینکه بر اساس قانون و مقرره‌ای انجام شود، بر اساس روابط دوستانه، احترام و یا عرف صورت می‌گیرد (Miller, 2015, p.610). در رویه فعلی در حقوق امریکا، اصل احترام به حالتی اطلاق می‌شود که در صورت نبود تصمیم یا رای دادگاه ایالتی، دادگاه‌های فدرال بر اساس قوانین و رویه‌های ایالتی به قضاوت می‌پردازند (Hull, 2005, p.192). مدارک حقوقی که از سوی مراجع قانونی سایر ایالت‌ها صادر شده است و نیز برخی اعمال حقوقی صورت گرفته در ایالات دیگر هم مشمول اصل نزاکت خواهند بود. سه دسته از موضوعات وجود دارند که ایالت‌های امریکا متقابلاً قوانین ایالت‌های دیگر را به‌طور مکرر پذیرفته‌اند: الف) ازدواج، طلاق و فرزندخواندگی (Lewis, 2013, p.18)؛ ب) گواهینامه‌های رانندگی؛ ج) مجوزهای تردد، اسناد و مجوزهای مهاجرت و گردشگری صادره از ایالت‌های دیگر (Shultz, 2005, p.92).^۲ همچنین مصداق دیگر اصل نزاکت، برخاسته از رویه قضایی ایالات متحده امریکا است. برابر این رویه، دادگاه‌های فدرال حق اظهار نظر در امور دادگاه‌های ایالتی را ندارند، مگر اینکه آن دادگاه ایالتی از دادگاه فدرال چنین درخواستی کند.^۳ البته دادگاه‌های فدرال در صورت احراز اینکه اصل اعتبار و اعتماد کامل ممکن است مورد تخطی قرار گیرد، با مجوز از دیوان عالی امریکا حق دخالت در امور دادگاه ایالتی را دارند^۴ و این در قالب عبارت «فدرالیسم ما»^۵ توجیه می‌شود.

۲.۱.۲. اصل اعتبار و اعتماد کامل

اجرا و شناسایی متقابل آرای ایالت‌ها در ایالات متحده امریکا، نه‌تنها در اصل نزاکت، بلکه در اصل اعتبار و اعتماد کامل نیز بررسی می‌شود. اصولاً اجرا و شناسایی آرای محاکم کشورهای مختلف بر اساس معاهدات صورت می‌گیرد، اما در میان ایالت‌های امریکا این عمل با اصل یادشده اجرا می‌شود. این اصل قانون اساسی، ایالت‌های امریکا را ملزم و مجبور به شناسایی و اجرای آرای محاکم ایالت‌های دیگر می‌کند تا حدی که ایالت‌ها می‌پذیرند مانند آرای محلی به

1. Comity

۲. البته همان‌طور که در متن ذکر شد، این نمونه‌هایی است که به‌طور مکرر پذیرفته شده است، ولی نمونه‌های دیگری مانند پروانه‌های وکالت و پروانه‌های نظام مهندسی و پزشکی وجود دارد که پذیرش آنها دارای رویه و شرایط خاصی است، اما در کل اصل بر پذیرش آنها است.

3. *Brockett v. Spokane Arcades, Inc.*, 472 U.S. 491 (U.S. 1985)

4. *Younger v. Harris*, 401 U.S. 37 (U.S. 1971)

5. Our Federalism

این آرا احترام بگذارند (Reynolds, 2005, p.14). ماده ۴ بند ۱ قانون اساسی آمریکا به صراحت مؤید این اصل است. در متن این ماده، قانون اساسی آمریکا ایالت‌های مختلف را ملزم به احترام و شناسایی اعمال عمومی و تصمیمات قضایی ایالت‌های دیگر می‌کند. البته خود قانون اساسی میان تصمیمات عمومی و قضایی و تصمیمات قانون‌گذاری و حقوق عمومی تفاوت قائل می‌شود. این نکته در حالتی بروز می‌کند که در خصوص مسئله خاصی قانون فدرال وجود ندارد. در صورتی که ایالت‌ها نسبت به یک عمل یا واقعه حقوقی به تصویب قانونی بپردازند که در ایالت دیگر وجود ندارد یا ممنوع است یا مخالفتی با قانون اساسی فدرال ندارد، تکلیف شناسایی و اجرای این قانون چه خواهد بود؟ مثال این فرض می‌تواند ازدواج دگرباشان جنسی باشد. گفتنی است، تا مدتی پیش از تأیید آزادی و به رسمیت شناختن ازدواج دگرباشان جنسی در آمریکا، مسائل شناسایی حقوق این ازدواج‌ها که در بعضی ایالت‌ها آزاد و در برخی دیگر ممنوع بود، حل نشده باقی مانده بود؛ چراکه این وضعیت با خلأ قانونی فدرال روبرو بود. لذا ایالت‌هایی که آن را شناسایی می‌کردند، پشتوانه و اساس قانون اساسی را با خود به همراه نداشتند؛ بنابراین تا سال ۲۰۰۴م، ۳۹ ایالت اقدام به اصلاح قوانین اساسی ایالتی خود کردند (Hall, 2006, p.117) تا اینکه مدتی پیش دادگاه فدرال آمریکا رای به آزادی این‌گونه ازدواج‌ها داد که به این ترتیب، رعایت و شناسایی حقوق حاصل از این ازدواج‌ها در تمامی ایالت‌ها به رسمیت شناخته شد. چراکه اینجا دیگر اصل اعتماد و اعتبار کامل نافذ نیست، بلکه اصل ارشودیت و ارجحیت قانون فدرال ظاهر می‌شود^۱ (Reynolds, 2005, p.46). البته مبنای حقوقی این رای دادگاه عالی، بند یک اصلاحیه چهاردهم قانون اساسی ایالات متحده است. برابر این بند، هر شهروند ایالات متحده آمریکا باید از امتیازات و مصونیت‌های برابر با سایر شهروندان در تمامی ایالات برخوردار باشد و هیچ ایالتی حق تصویب و اجرای قانونی که آزادی‌های اساسی، حق تملک اموال و حق زندگی شهروندان را سلب کند، ندارد.

۲.۱.۳. نظام دادگاهی آمریکا

پس از قضیه Erie R.R. v. Tompkins در سال ۱۹۳۸م، دادگاه عالی آمریکا حق آزادی انتخاب قاعده حل تعارض را از دادگاه‌های فدرال سلب کرد و آن‌ها را به انتخاب قاعده حل تعارض بر اساس قوانین ایالتی که مقر دادگاه در آن قرار دارد، ملزم کرد (Von Mehren, 1969, p.683). این رای که تبدیل به دکترین ERIE شده است، بیانگر این اصل است که دادگاه فدرال در رسیدگی به قضایایی که مربوط به دو حوزه قضایی ایالتی متفاوت است باید قانون ماهوی ایالت مقر خود را که در آن دادخواست اقامه شده است، اجرا کند. توجه داشته باشید که دیوان

1. Supremacy clause

عالی در این قضیه به وضع قانون نپرداخته، بلکه به ایجاد قاعده یا یک اصل مبادرت کرده است. این اصل دقیقاً تأیید می‌کند که دادگاه و قانون فدرال در امور مربوط به حقوق خصوصی ایالت‌ها صلاحیت وضع قانون ندارد. دیوان عالی امریکا در این قضیه دادگاه فدرال را در قانون‌سازی عمومی فدرال در قضایایی که میان قانون دو ایالت تعارض وجود دارد، منع کرده است. در صورتی که دادگاه فدرال به قضیه رسیدگی کند، پس از آنکه با توجه به قانون ایالت مقرر، قاعده حل تعارض را انتخاب کرد، قانون ماهوی صالح، قانون فدرال است (Fruehwald, 1955, p.146). البته نظام حقوقی امریکا به این اصل انعطاف داده است؛ به این ترتیب که دادگاه فدرال می‌تواند به فراخور قضایا، قوانین ماهوی ایالتی را نیز مدنظر قرار دهد (Little, 2006, p.420). دادگاه‌های امریکا در ۱۵ سال گذشته بیش از ۲۰۰۰ مورد تعارض قوانین بین ایالتی را بررسی کرده‌اند (Symeonides, 2008, p.20). این قضایا هم از سوی دادگاه‌های ایالتی و هم دادگاه‌های فدرال قابلیت رسیدگی دارند، اما دادگاه‌های فدرال به دلیل آیین دادرسی خود مرجع مناسب‌تری برای رسیدگی به این اختلافات هستند و طرفین دعوا ترجیح می‌دهند که دعوی خود را در دادگاه‌های فدرال اقامه کنند (Watts, 2014, p.114). دادگاه‌های فدرال البته دارای رویه و تشریفات اولیه بیشتر و گسترده‌تری نسبت به دادگاه‌های ایالتی قبل از رسیدگی اولیه‌اند. همچنین کیفیت و کمیت هیئت منصفه و ترکیب قضات در دادگاه‌های فدرال با دادگاه‌های ایالتی متفاوت است (Finman, 2006, p.104). چند علت درباره این ترجیح وجود دارد:

- آرای دادگاه‌های فدرال منتشر می‌شوند، ولی آرای دادگاه‌های ایالتی خیر؛ بنابراین، رویه دادگاه‌های فدرال بسیار قابل پیش‌بینی‌تر از دادگاه‌های ایالتی است.
 - قضات دادگاه‌های فدرال بسیار باتجربه‌تر از دادگاه‌های ایالتی هستند.
 - نتیجه رسیدگی به قضیه در دادگاه‌های فدرال در مدت زمان کمتری اعلام می‌شود، لذا هزینه دادرسی نیز کاهش خواهد یافت.
 - افراد هیئت ژوری در دادگاه‌های فدرال از طیف مناسب‌تری از افراد انتخاب می‌شوند و حساسیت‌های بیشتری نسبت به انتخاب آن‌ها وجود دارد^۱.
- در حالت تعارض قوانین بین ایالتی، دادگاه فدرال برای تشخیص قانون صالح سه مرحله را در نظر دارد:
- توصیف^۱، که قضیه را در یکی از دسته‌های شبه جرم، اموال، قرارداد و امثال آن‌ها رده‌بندی می‌کند.

۱. برای مطالعه بیشتر، رک. The in house legal professional's guide to removing cases to federal court, by Thomas J. Cunningham. LLB&L publisher, 2010

- تعیین محل^۲، که منظور محلی است که واقعه یا رویداد حقوقی در آن رخ داده است.
- امکان کاربرد^۳، که در آن دادگاه به این مسئله توجه دارد که چه میزان از قانونی که عامل ارتباط در حوزه آن قانون قرار گرفته است، قابلیت استفاده دارد و استثنای آن قانون چیست (Grossi, 2015, p.116).

دادگاه فدرال بر اساس این سه مرحله به حل تعارض می‌پردازد. نظام حقوقی ایالتی نیز این مراحل را پذیرفته است و اجرا می‌کند.

همان‌طور که ذکر شد، اصول و قواعد ایجادشده از سوی دیوان عالی آمریکا در قضیه ERIE انعطاف‌ناپذیر نیست. هدف در رسیدگی قضایی به یک دعوی، دستیابی به عدالت کامل است. شاید قضیه‌ای مربوط به مسائل فدرال باشد، ولی در حالت سکوت قانون موضوعه و یا حتی نبود یک معاهده بین‌المللی می‌توان از قانون ایالتی استفاده کرد. اصل ملاحظاتی سیاستی ایالات متحده بر این است که یک دعوی حقوقی در دادگاه فدرال نتیجه‌ای مشابه با بررسی همان قضیه در دادگاه ایالتی داشته باشد (Little, 2006, p.425). در صورت نبود چنین انعطافی، دسترسی به عدالت قضایی در مواردی غیرممکن خواهد بود.

۳. نظام حقوقی حل تعارض قوانین بین دولتهای عضو اتحادیه اروپایی

۳.۱. زمینه‌ها

ترتیبات و مقررات معاهدات مؤسس و تعیین عملکرد اتحادیه اروپا، ضمن ایجاد بازار مشترک، آمد و شد آزاد افراد، سرمایه، کالا و خدمات و سیاست‌های مشترک در زمینه‌های اجتماعی، کشاورزی، صنعتی، سیاسی و...، معیارهایی را برای عضویت در اتحادیه اروپایی مدنظر قرار می‌دهند. این مقررات سبب می‌شود دولت‌ها برای عضویت در اتحادیه اروپایی به انجام برخی اصلاحات در قوانین اساسی خود اقدام کنند. هرچند که خود معاهدات مؤسس و قانون اساسی اتحادیه برخی حوزه‌ها را انحصاراً تحت صلاحیت دولت‌های عضو و خارج از صلاحیت اتحادیه می‌دانند؛ از جمله این حوزه‌ها، مسائل امنیتی، سیاست خارجی و مسائل قضایی در حوزه‌های پلیسی و کیفری و برخی مسائل مدنی است. چنین تصریحی در معاهدات مؤسس و قانون اساسی باعث می‌شود هر دولت عضو در اتحادیه اروپایی قانون ملی مختص به خود را در این زمینه‌ها داشته باشد. حضور ۲۸ دولت در اتحادیه اروپایی به معنای ۲۸ قانون متفاوت در این اتحادیه است. هرچند که دولت‌های عضو ملزم به رعایت قوانین حداقلی اتحادیه اروپایی در زمینه‌های یادشده هستند، ولی این قوانین حداقلی مانع از بروز تعارض قوانین

1. Characterization
2. Localization
3. Application

دولت‌های عضو نمی‌شود. در اتحادیه اروپایی ممکن است چهار نوع تعارض قوانین حادث گردد:

- تعارض میان قوانین دولت‌های عضو؛
- تعارض میان قوانین اتحادیه و قوانین دولت‌های عضو؛
- تعارض میان قوانین اتحادیه و قوانین کشورهای ثالث؛
- تعارض میان قوانین دولت‌های عضو و قوانین کشور ثالث.

هرچند تمرکز بحث ما بر حل تعارض قوانین میان دولت‌های عضو است، ولی در زمینه حل تعارض در هر چهار نوع پیش‌گفته و در کل در خصوص نظام حل تعارض قوانین در اتحادیه اروپایی چند حوزه باید مورد توجه قرار گیرد:

الف) ماده ۸۱ معاهده عملکرد اتحادیه اروپایی^۱؛

ب) اصل ارجحیت قوانین اتحادیه نسبت به قوانین ملی؛

ج) حوزه آزادی، امنیت و عدالت در اتحادیه اروپایی^۲ و همکاری‌های قضایی^۳ که باعث می‌شوند راه‌حل هر چهار نوع روشن شود.

۳.۲. تکلیف اتحادیه به وحدت‌گرایی در حوزه‌های خاص

بر اساس ماده ۸۱ معاهده عملکرد اتحادیه اروپا، اتحادیه بر اساس اصل شناسایی متقابل آرای محاکم و اصل شناسایی تصمیمات خارج از صلاحیت خود، باید همکاری قضایی در مسائل مدنی را توسعه دهد. چنین همکاری‌هایی شامل اتخاذ ترتیبات و مقرراتی برای تقریب قوانین و مقررات دولت‌های عضو نیز می‌شود.^۴ آنچه مدنظر ما بوده، موارد ۱، ۳ و ۶ است: ۱. شناسایی متقابل و ضمانت اجرای تصمیمات و آرای محاکم دول عضو؛ ۳. ایجاد سازگاری میان قوانین کاربردی در رابطه با تعارض قوانین و صلاحیت دادگاه‌ها؛ ۶. زدودن موانع مقابل عملکرد مناسب دعاوی مدنی و در صورت لزوم ارتقاء سازگاری قوانین در رویه‌های مدنی مورد استفاده در دول عضو.

از موضوعاتی که در این ماده به آنها اشاره شده است، به صورت آشکار می‌توان قصد اتحادیه اروپایی را در ایجاد مقررات منظم برای حل تعارضات حقوقی و قانونی و نیز

1. Treaty on the functioning of the European union

2. Area of freedom, security and justice

3. Judicial cooperation

4. The Union shall develop judicial cooperation in civil matters having cross-border implications, based on the principle of mutual recognition of judgments and of decisions in extrajudicial cases. Such cooperation may include the adoption of measures for the approximation of the laws and regulations of the Member States.

صلاحیت دادگاه‌ها و اجرای آرا و تصمیمات محاکم دولت‌های عضو، احراز نمود. این ماده شاید اساس و زیر بنای رفع تعارض قوانین میان دولت‌های عضو در اتحادیه اروپایی باشد.

۳.۳. اصل ارجحیت حقوق اتحادیه اروپایی^۱

هرچند معاهده لیسبون ۲۰۰۷م به‌طور مستقیم اصل ارجحیت قانون اساسی اتحادیه را تصریح نکرده، ولی در اعلامیه شماره ۱۷ این معاهده اعلام شده است که برابر رویه قضایی دیوان دادگستری اروپایی، معاهدات و قوانین اتخاذشده از سوی اتحادیه اروپایی دارای ارجحیت و اولویت نسبت به قوانین ملی دولت‌های عضو هستند. از اصول ارجحیت این چنین استنباط می‌شود که دادگاه‌های ملی موظف‌اند قوانین اتحادیه را به رسمیت بشناسند، اجرا کنند و اثر کامل برای آن در نظر بگیرند (Craig, 2011, p.263). در چنین مواقعی که قانون ملی در برخورد با قوانین اتحادیه قرار می‌گیرد، دادگاه ملی باید قوانین اتحادیه را به‌کار ببندد و نباید برای ابطال و بررسی عدم تطابق قانون داخلی از سوی مراجع قانون‌گذاری داخلی درنگ کند.^۲ با لازم‌الاجرا شدن معاهدات مؤسس اتحادیه، این معاهدات بخشی جدایی‌ناپذیر از سیستم حقوقی دولت‌های عضو خواهند شد و دادگاه‌های داخلی موظف به اجرای آن هستند. در عین حال، نیازی هم نیست که دادگاه ملی، قانون متعارض ملی را به‌طور کامل متروک یا بی‌اثر کند.^۳ در صورت استناد نکردن طرفین دعوی در دادگاه به قوانین کلی اتحادیه، دادگاه‌های ملی وظیفه‌ای مبنی بر اشاره یا به‌اجرا گذاشتن آن قوانین ندارند.^۴ اما در صورتی که تنها راه حفظ منافع دو طرف و اتحادیه اجرای قوانین اتحادیه باشد، قاضی موظف به اجرای این قانون است (Kaczorowska, 2009, p.355). ارجحیت حقوق اتحادیه مشکلاتی را برای دادگاه‌های ملی ایجاد کرده است؛ به‌خصوص در مواقعی که قاضی ملی حق اسقاط اعتبار قانون موضوعه کشور خود یا بی‌اثر کردن آن را نداشته باشد. ولی در مواقعی که قانون اتحادیه مسئله‌ای را پوشش نداده باشد، قاضی می‌تواند قانون ملی را پیاده کند؛ به شرطی که این قانون در تعارض آشکار، فاحش و نقض‌کننده اصول حقوقی اتحادیه نباشد (Kaczorowska, 2009, p.354). در خصوص همین موضوع، شایان ذکر است که کمیسیون اروپایی این مسئله را مطرح کرد که قوانین دولت‌های عضو در تعارض با قوانین اتحادیه باید از درجه اعتبار ساقط شوند.^۵ به‌هرروی،

1. Supremacy of EU law
2. CASE 106/ 77 SIMMENTHAL
3. Joined CASES C- 10/ 97 TO C- 22/ 97 MINISTERE DELLE FINANZE
4. CASE C- 312/ 93 PETER BROECK AND IN JOINED CASES C- 430- 431193 VAN SCHIJNDEL.
5. CASE 106/77 AMMINIS TRAZIONE DELLE FINANZE V. SIMMENTHAL.

تمامی قوانین اتحادیه صرف‌نظر از اینکه دارای ویژگی الزام بلافصل^۱ هست یا خیر، بر تمامی قوانین ملی غالب است؛ هرچند که تمامی دولت‌ها هنوز این اصل را نپذیرفته‌اند، ولی رویه دیوان اروپایی دادگستری بر این مسئله تأکید کرده است.^۲

۴.۳. حاکمیت دولت‌ها و اصل تبعیت^۳

طبق معاهده اتحادیه اروپایی TEU، اتحادیه موظف به رعایت اصل تبعیت است. به موجب این اصل، اتحادیه باید در حدود صلاحیت‌ها و اختیاراتی که از سوی دولت‌های عضو به آن تفویض شده است، عمل کند. هرچند این اصل به اصل تناسب^۴ گره خورده است، ولی در اصل تناسب با مانعی به نام حاکمیت دولت‌ها روبرو هستیم. جدای از اینکه کشورها در صدد تفویض هرچه کمتر اختیارات و صلاحیت‌ها به نهادهای اتحادیه بودند، تمایل کمتری نیز به یکنواخت‌سازی حقوق خصوصی و تمایل بیشتری به یکسان‌سازی حقوق عمومی مانند حقوق اقتصادی داشتند؛ هرچند با لازم‌الاجرا شدن معاهده ماستریخت و پس از آن معاهده لیسبون راه یکنواخت‌سازی حتی در قوانین حقوق خصوصی نیز تا حدی گشوده شد. با توجه به اصل تناسب، در می‌بایم ایجاد یک رویه و مقررۀ فراگیر و یکسان در سطح اتحادیه راجع به حل تعارضات قوانین میان دولت‌های عضو، نیازمند اعطای صلاحیت از سوی دولت‌های عضو در چنین حوزه‌ای به اتحادیه اروپایی است. در مقایسه این وضعیت و شرط با ایالات متحده آمریکا با فقدان اصلی مانند اصل تبعیت روبرو می‌شویم که این موضوع را در بخش زیر بررسی خواهیم کرد.

۴.۴. مقایسه تطبیقی دو نظام

شاید در مقایسه‌های تطبیقی زمینه‌ای در هر دو نظام حقوقی، با فدرالیسم در آمریکا و تشابه اتحادیه اروپایی با فدرالیسم روبرو شویم. وجود یک قانون اساسی یا معاهده مؤسس یا قانون فدرال در کنار قوانین ملی و ایالتی در هر دو نظام و ارجحیت معاهده یا قانون اساسی و فدرال

۱. الزام بلافصل: به موجب این اصل، اشخاص می‌توانند نسبت به نقض مقررات اتحادیه یا نادیده انگاشتن حقوق خود از طریق دادگاه‌های ملی در دیوان اقامه دعوی نمایند. دلیل ذکر این قاعده حقوقی در اینجا نکاتی است که راجع به عدم استناد طرفین به حقوق اتحادیه در قضا یا ذکر شد. مصوبات دارای ویژگی الزام بلافصل حتی اگر از سوی طرفین در دادگاه استناد نشود، دادگاه موظف است آنرا مدنظر قرار دهد.

2. CASE 11/ 70 INTERNATIONALE HANDELSGESELLSCHAFT.

3. principle of subsidiarity

۴. به موجب این اصل، اعمال و اقدامات اتحادیه باید تا حدی باشد که رابطه‌ای معقول و منطقی میان هدف و شدت و حدود اقدامات انجام‌شده از سوی اتحادیه وجود داشته باشد.

5. principle of proportionality

در نظام‌های ملی و ایالتی و همچنین ترکیب قدرت‌های عمودی و افقی بین ایالت‌های آمریکا و دولت‌های عضو اتحادیه اروپایی در کنار نهادهای اتحادیه، می‌تواند زمینه‌ساز این گمان گردد که اتحادیه اروپایی نیز دارای نظام فدرال است. هرچند بحث ما در این نوشتار اثبات فدرال بودن یا نبودن اتحادیه اروپایی نیست، ولی در راستای اثبات فرض اولیه و تحلیل محتوای این مقاله، ذکر نکاتی ضروری به‌نظر می‌رسد. در میان بسیاری از اندیشمندان حقوق و سیاست، در این موضوع شکی نیست که اتحادیه اروپایی دارای برخی ویژگی‌های فدرال بوده که بر برخی از حوزه‌های حقوقی اتحادیه اثر گذاشته است. بدون تردید^۱ یکی از همین حوزه‌ها نظام حل تعارض قوانین بین دولت‌های عضو اتحادیه اروپایی است. وقتی تشکیل اتحادیه اروپایی را با استقلال ایالات متحده مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم در قانون اساسی این دو، یک تفاوت اساسی وجود دارد. در ایالات متحده آمریکا این قانون اساسی فدرال بوده که مجوز وضع قانون اساسی ایالتی را صادر کرده است. حقوق به‌وجود آمده از این قوانین اساسی ایالتی، برخاسته از اصل و ریشه خود یعنی قانون اساسی فدرال است. در مقابل، در اتحادیه اروپایی معاهدات مؤسس نقش اصلی را ندارد، بلکه این دولت‌ها هستند که به این معاهدات اعتبار بخشیده‌اند؛ چراکه دولت‌های اروپایی به صورت داوطلبانه می‌توانند این معاهدات را بپذیرند یا رد کنند، عضو آن شوند یا از آن خارج گردند. لذا هرگونه قانون به‌وجود آمده از آن نیز ماهیتی اختیاری و داوطلبانه در پذیرش خواهد داشت. چنان‌که دانمارک از آیین‌نامه بروکسل راجع به شناسایی متقابل آرای محاکم دولت‌های عضو خارج است. نقشی که اراده دولت‌ها در اتحادیه اروپایی ایفا می‌کند در خصوص ایالات آمریکا مشاهده نمی‌شود. حتی در صورت تحلیل این موضوع از منظر نهادهای اتحادیه، مانند کمیسیون اروپایی، به این حقیقت می‌رسیم که روش‌های قانون‌گذاری و یکسان‌سازی قانون دولت‌های عضو اتحادیه اروپایی منوط به موافقت دولت‌های عضو و پارلمان‌های آنهاست. همچنین روش اتفاق نظر در قانون‌گذاری‌های شورا و کمیسیون نیز سبب می‌شود حتی مخالفت یک دولت از تصویب یک قانون جلوگیری کند. نقش پارلمان‌های ملی نیز در این تصمیم‌گیری‌ها پررنگ است و مخالفت آنها باعث بررسی مجدد و یا حتی لغو بررسی طرح‌های قانونی می‌شود. این وضع را با روند تصویب قوانین از سوی کنگره آمریکا و فراگیری آنها و نیز تصمیم دیوان عالی فدرال آمریکا راجع به ازدواج دگرباشان جنسی مقایسه کنید. پس از تصمیم دیوان عالی فدرال مبنی بر مشروعیت این‌گونه ازدواج‌ها و قانونی بودن آنها، ایالات آمریکا به هر صورت موظف به شناسایی این نوع ازدواج‌ها هستند؛ حتی این

۱. رک. به آثار این اندیشمندان در این موضوع: Kelemen, Goldstein, Friedman, Ordeshook, Shevtsova, Roden, Bednar.

ایالت‌ها ملزم به اصلاح قانون اساسی ایالتی خود می‌شوند. نهادهایی که در یک نظام فدرال برای حل مشکلاتی مانند جلوگیری از زیاده‌روی دولت مرکزی از صلاحیت‌های خود و یا جلوگیری از کاهش تعهدات دولت‌های محلی در نظام فدرال وجود دارد، ممکن است در برخی موارد به همین مشکلات دامن بزنند (Kelemen, 2007, p.3). این مشکلات می‌تواند تا حدی در دسرساز شود که ماهیت فدرالی یک نظام را به مخاطره اندازد. وجود نهادهای حقوقی و همچنین کنوانسیون‌های یکسان‌ساز قوانین در اتحادیه اروپایی، مهم‌ترین مؤلفه‌های تمایزدهنده نظام حقوقی اتحادیه اروپا از ایالات متحده آمریکا است. ساختار عمودی و افقی قوا در نهادهای اتحادیه اروپایی تقسیم شده است و این نهادها در قالب نظام نمایندگی اعمال قدرت می‌کنند (Fabbrini, 2005, p.4). دلیل دیگر شاید تفاوت ماهوی و موضوعی در اعطای صلاحیت از سوی دولت‌های عضو به اتحادیه اروپایی و ایالت‌ها به دولت فدرال آمریکا باشد^۱. صلاحیت ایالات را قانون اساسی فدرال مشخص می‌کند، درحالی که حدود و مصادیق صلاحیت اتحادیه از سوی دولت‌های عضو مشخص شده که این همان اصول تفویض و تبعیت است. یک مرحله پس از قوانین اساسی و ساختار نهادی که باعث چارچوب‌بندی نظام حقوقی دولت‌های عضو اتحادیه اروپایی و ایالات آمریکا شده است، حقوق عمومی این ایالات و دولت‌های عضو قرار می‌گیرد. در ایالات متحده، قواعد حل تعارض به‌طور گسترده در زمینه تعارضات بین ایالتی، میان نظام‌های حقوقی با یک ریشه، ولی شاخه‌هایی متفاوت و یک تنه که آن هم قانون اساسی فدرال است و دارای ساختار مشابه حقوق عمومی است، وجود دارد؛ درحالی که در اتحادیه اروپایی، قواعد حل تعارض، بیشتر با نظم حقوقی که اغلب در دکتترین‌ها و نظام‌های حقوقی تفاوت دارد، مرتبط است تا سیاست‌های عمومی هر دولت عضو (در مقایسه با ایالت‌های آمریکا)، و دلیل آن نیز یکنواخت‌سازی سیاسی و اقتصادی در اتحادیه اروپایی است که دولت‌های اروپا برای عضویت در اتحادیه باید دست به ایجاد تغییرات و اصلاحاتی در قوانین و سیاست‌های خود بزنند و شاید عمده‌ترین تفاوت میان سیستم حل تعارض ایالات متحده و اتحادیه اروپایی در خصوص تعارضات داخلی همین موضوع باشد. سیستم حل تعارض بین ایالتی در آمریکا را باید در ایجاد رویه دیوان عالی ایالات متحده و همچنین اصول مندرج در قانون اساسی مانند اصل شناسایی و اصل نزاکت و اعتبار کامل مورد نظر قرار داد؛ درحالی که در اتحادیه اروپایی اصل ۸۱ معاهده کارکرد اتحادیه اروپایی، زمینه‌ساز ایجاد مقرراتی مانند رم و بروکسل در راستای یکنواخت‌سازی حقوقی در دولت‌های عضو اتحادیه اروپایی شده است که این

۱. برای مثال، امنیت ملی در آمریکا برعهده دولت فدرال، ولی در اتحادیه برعهده تک‌تک دولت‌های عضو است.

یکنواخت‌سازی در ایالات متحده آمریکا آن هم به صورت انعقاد موافقت‌نامه میان ایالت‌های مختلف مشاهده نمی‌شود و استقلال قوانین داخلی حاصل از قوانین اساسی هر ایالت بر جای خود باقی مانده است. هرچند که تمرکزگرایی در مقررات اتحادیه برخاسته از رویه قضایی دیوان دادگستری اروپایی از طریق دکترین‌های ارجحیت و الزام بلافصل است و این دو دکترین سبب شده است که اتحادیه اروپایی از یک سازمان منطقه‌ای صرف به یک نظام شبه فدرال تبدیل شود (mills, 2010, p.388)، ولی باز هم باید به این نکته رجوع کنیم که نقش قانون اساسی دولت‌ها و اراده آنها در ایجاد و پذیرش همان معاهداتی که سبب شده است دیوان دادگستری اروپایی تأسیس گردد، در مقابل دیوان عالی ایالات متحده آمریکا که طبق قانون اساسی این کشور عمل می‌کند و مستقل از اراده ایالات است، بسیار مشهود است. نیازی به توضیح نیست که بگوئیم کارکرد دادگاهی عالی که برخاسته از یک قانون اساسی مستحکم باشد، با یک دادگاه عالی برخاسته از یک معاهده بین‌المللی، هرچند با قبول صلاحیت گسترده و صرف‌نظر کردن از حاکمیت‌های ملی از سوی مؤسسان آن، چه تفاوتی دارد. دستورگرایی در قانون اساسی فدرال آمریکا به حدی است که دادگاه عالی آمریکا در طول سالیان طولانی بر اساس اصول قانون اساسی قواعدی در حل تعارضات بین ایالتی ایجاد کرده که رویه‌های آتی دادگاه‌های فدرال و ایالتی برخاسته از این قواعد است. هرچند قانون اساسی آمریکا مانند معاهدات اتحادیه اجازه ایجاد قوانین حقوق خصوصی را به دولت فدرال نداده است، ولی قانون فدرال آمریکا نقشی تأثیرگذار در قواعد حل تعارض بین ایالت‌های مختلف دارد و نه نقشی تأسیسی و ایجاد. در مقابل، رویه‌ای که دیوان اروپایی دادگستری داشته باعث ایجاد مقررات یکسان و مدون شده است و نه تأثیر صرف بر قواعد حل تعارض میان دولت‌های عضو. اصول و قواعد حل تعارض در ایالات متحده دربرگیرنده تمامی مسائل حقوقی است؛ درحالی که در اتحادیه اروپایی به دلیل یکسان‌سازی قوانین دولت‌های عضو، قواعد حل تعارض و مقررات مربوط به آن بیشتر متوجه مسائل بازرگانی در بازار داخلی اتحادیه اروپایی است. همین نکته شاهده بر نقش و اراده دولت‌ها در شکل‌گیری نظام حل تعارض قوانین دولت‌های عضو اتحادیه اروپایی است. حاکمیت دولت‌ها مانع بزرگ و محکمی در مقابل هرگونه اقدام به یکسان‌سازی قوانین دولت‌های عضو در حوزه‌های مختلف است. در نظام حل تعارض اتحادیه، سه اصل اختصاصی‌سازی^۱، وحدت^۲ و بین‌المللی‌گرایی^۳ وجود دارد که در مقابل در ایالات متحده، با اصل دستورگرایی مواجه هستیم (Michaels, 2008, p.1). در اتحادیه با اختصاصی کردن قواعد در داخل اتحادیه، وحدت قوانین و رویه میان اعضای

1. Privatization
2. unity
3. Internationalism

اتحادیه و تعامل واحد اتحادیه با جامعه جهانی در مسائل حل تعارض و درمقابل، در ایالات متحده آمریکا، با قانون اساسی فدرال و استخراج رویه حل تعارضات قوانین روبرو می‌شویم. تفاوت دیگر را می‌توان در نظام دادگاه‌های هر دو حوزه دانست که برای مثال ایالات متحده دارای نظام دو دادگاهی یعنی فدرال و ایالتی است که هر یک تحت شرایطی صالح به رسیدگی هستند، ولی در اتحادیه اروپایی، دادگاه‌ها همان دادگاه‌های دولت‌های عضوند که با قوانین یکدست حل تعارض روبرو هستند که ممکن است دادگاهی نسبت به دادگاه دیگر شرایط مناسب‌تری برای رسیدگی به قضیه داشته باشد. به نظر می‌رسد این مانع حاصل از حاکمیت دولت‌های اتحادیه اروپایی است که از پذیرش ایجاد دادگاه‌های اتحادیه که دارای صلاحیت بر مسائل حقوق خصوصی دولت‌های عضو به صورت مستقل باشند، خودداری کرده‌اند و تنها نظام دادگاهی اتحادیه، دیوان و دادگاه عمومی، آن‌هم با صلاحیت‌های مشخص و محدود به معاهدات مؤسس است. در این موضوع شباهت‌هایی نیز وجود دارد که آن اجرا و شناسایی متقابل آرا و تصمیمات محاکم دیگر به شرطی است که با سیاست‌های عمومی و نظم عمومی در تعارض نباشد. این نکته را فراموش نکنیم که آزادی انتخاب قانون صالح در قراردادها یا مسائلی مانند محل وقوع خسارت، اموال غیرمنقول، مرتبط‌ترین قانون و سایر اصولی که به‌طور منطقی در تمام نظام‌های حل تعارض پذیرفته شده است، در هر دو نظام موضوع بحث ما با وجود تبصره‌هایی نیز دیده می‌شود. لازم به ذکر است هر دو نظام به عوامل ارتباط در تعارضات قوانین توجه داشته، هر دو از قابل پیش‌بینی بودن و اتحاد شکلی قواعد حل تعارض حمایت می‌کنند. همان‌طور که اشاره شد، در کنار اصل ارجحیت قانون فدرال بر قوانین ایالتی، قاعده نزاکت و حمایت و اعتبار کامل نیز در آمریکا وجود دارد. اما پرسش این است که آیا این قاعده را می‌توان در اتحادیه اروپا نیز به همین صورت اعمال کرد. در واقع آیا حق به‌دست آمده و اقدام صورت‌گرفته بایستی به صورت کامل در سایر کشورها شناسایی و پذیرفته شود؟ قاعده کشور مبدأ تکیه بر همین قاعده دارد، اما به صورت دیگری آن را مطرح می‌کند. بر اساس قاعده کشور مبدأ، هر حقی که در کشوری ایجاد شد، با توجه به قاعده آمد و شد آزادانه اشخاص، کالاها و سرمایه در درون اتحادیه باید به‌صورت کامل در دیگر کشورهای عضو اتحادیه نیز اعمال شود، اما این قاعده به حوزه‌های خاصی محدود مانده است. در واقع در حوزه‌هایی مانند ارتباطات و استاندارد کالاها این قاعده پذیرفته شده، اما در خصوص قراردادها و مسائل مدنی این قاعده وارد عمل نشده است. نکته دیگر اینکه در خصوص تعارض بین ایالتی و قوانین ماهوی، پیدا کردن قانونی که بیشترین ارتباط را با قضیه دارد، از اهمیت خاصی برخوردار است. در آمریکا برای این امر به سیاست‌های عمومی ایالت‌ها توجه می‌کنند که سیاست‌های کدام ایالت بیشترین ارتباط و مدخلیت را دارد. تفاوت‌های قوانین بین

ایالتی ناشی از قانون ایالتی و حقوق عمومی این ایالت‌هاست (Simons, 2011, p.420). این نکته را در خصوص اتحادیه نیز می‌توان بررسی کرد. سیاست‌های عمومی اتحادیه در هر صورت ارجحیت دارد. این ارجحیت هنگامی است که یکسان‌سازی حقوقی در برخی زمینه‌ها صورت نگرفته باشد.

۵. نتیجه

چه در اتحادیه اروپایی و چه در ایالات متحده آمریکا در خصوص مسئله تقسیم صلاحیت میان قدرت مرکزی و دولت‌های محلی یا عضو در حوزه حقوق خصوصی همیشه اختلاف نظر وجود داشته است. وجود قانون اساسی آمریکا که تنظیم‌کننده محدوده قوانین اساسی ایالت‌های مختلف است، باعث ایجاد نوعی مکانیزم تعدیل و حل و فصل تعارضات قوانین بین ایالتی در آمریکا است. این موضوع به خوبی در نظام دادگاه‌های فدرال مشهود است. با رویه قضایی که به تأیید دادگاه عالی فدرال آمریکا رسید، دادگاه‌های فدرال در انتخاب قواعد حل تعارض ملزم به رعایت قوانین ایالتی که در آن مستقرند، هستند و پس از آن برای حل مستقیم قضیه با قوانین ماهوی به قانون فدرال رجوع می‌کنند؛ چراکه از نام آن‌ها نیک پیداست که در اغلب موارد، متولیان و مجریان قانون فدرال هستند. البته یکی از ویژگی‌های اصلی نظام حقوقی ایالات متحده انعطاف‌پذیری آن است. همان‌طور که محاکم ایالتی ملزم به اجرای قانون ایالت خود هستند، می‌توانند در صورت لزوم از دادگاه‌های فدرال تقاضای نظر نمایند و متقابلاً دادگاه‌های فدرال نیز بنا به شرایط و اوضاع و احوال موضوع، می‌توانند قانون ایالت‌ها را مدنظر قرار دهند. اصل نزاکت و اعتماد و اعتبار کامل و سایر اصول و رویه‌های برخاسته از قانون اساسی و دیوان عالی کشور ایالات متحده به روند حل این تعارضات کمک می‌کند. با تحولات اخیر در اتحادیه اروپایی، نظام حقوقی حل تعارض اتحادیه اروپایی دستخوش تغییرات مهمی شده است. اصل ارجحیت قوانین اتحادیه اروپایی پیش و پس از معاهده لیسبون و لزوم رعایت آن در دادگاه‌ها، حتی در صورت عدم استناد طرفین به آن، و نیز مقررات بروکسل و رم که از سوی پارلمان و شورای اتحادیه اروپا تصویب شد، سبب گردید تا نظام حل تعارض اتحادیه اروپایی یکدست شود. اصولی مانند اقامتگاه مشترک و محل رویداد واقعه حقوقی از جمله محل وقوع خسارت و همچنین رویه انتخاب مرتبط‌ترین قانون به قضیه که به جرأت می‌توان آن را یک اصل در نظام حل تعارض قوانین اتحادیه اروپایی نامید، مواردی هستند که در حل تعارضات قوانین اتحادیه اروپایی کاربرد دارند. تحولات معاهده‌ای و حقوقی و قانونی سال‌های اخیر در اتحادیه اروپایی، نظام حل تعارض آن را تبدیل به یک نظام منحصر به فرد کرده است. اصولاً نظام‌های حل تعارض در روش یا اصول شبیه به یکدیگرند؛ دلیل آن نیز

روابط گسترده حقوقی میان تابعان حقوق بین‌الملل - چه میان اجزای داخلی تابعان یک موجودیت حقوقی با اجزای تابعان دیگر (مانند ارتباط دولت‌های عضو اتحادیه اروپایی با یکدیگر یا با کشورهای ثالث) و چه خود تابعان مانند دولت‌ها یا سازمان‌ها با یکدیگر - و یکنواخت‌سازی رویه‌ای و همچنین وجود سازوکارهای بین‌المللی عام است که تابعان سعی می‌کنند خود را با آن‌ها همسو سازند. وقتی درباره اتحادیه و نظام حل تعارض آن از مقررات و موافقت‌نامه‌های پذیرفته‌شده و موجود صحبت می‌کنیم، نقش دولت‌ها به‌خوبی مشهود است. دولتی که این موافقت‌نامه یا مقرر را نپذیرفته باشد، از آن بیرون می‌ماند. در مقابل در خصوص قانون اساسی فدرال امریکا نمی‌توان نقش اراده و اختیار را متصور شد، بلکه این قانون اساسی در پذیرش با ویژگی اجبار و الزام ذاتی همراه است. نکته دیگر آنکه رویه‌ای که در نظام حقوق امریکا ایجاد شده است، قابلیت انعطاف دارد. اما پرسش اینجاست که در مقابل مقررات و مواد قانونی مشخص، انعطاف چه معنایی خواهد یافت؟ ضمن اینکه حق شرط در خصوص معاهدات قانون اساسی و مؤسس اتحادیه پذیرفته نیست. ذکر این نکته ضروری به‌نظر می‌رسد که اگر نظام حل تعارض قوانین دولت‌های عضو اتحادیه اروپایی دارای ویژگی‌های فدرال می‌بود، وجود معاهدات و مقررات موافقت‌نامه‌ای بی‌معنا می‌نمود؛ چراکه در نظام‌های فدرال مانند امریکا، قانون اساسی فدرال زیربنای هر رویه و قانونی است، و نه توافق دولت‌های محلی یا ایالت‌ها با دولت مرکزی یا فدرال. اشاره به قضیه *morgaurd investment Ltd v. De savoye* مربوط به دیوان عالی کانادا در این موضوع خالی از لطف نیست. در این قضیه دیوان عالی فدرال کانادا وقتی با مقایسه نظام حل تعارض بین استانی کانادا با نظام حل تعارض دیگر کشورهای فدرال در دفاعیات یکی از وکلای طرفین دعوا روبرو شد، اعلام کرد که هیچ دلیلی مبنی بر انطباق و شباهت نظام‌های حل تعارض کشورها حتی در صورت وجود نظام مشابه فدرالی وجود ندارد. ضمن اینکه قرینه اصل تبعیت در اتحادیه اروپایی در نظام‌های فدرال مانند امریکا وجود ندارد، بلکه اصل موجود، اصل تقسیم اختیارات قانون اساسی است. با این توضیحات می‌توان نتیجه گرفت که با در نظر داشتن امریکا به‌عنوان نظامی فدرال که تأثیر آن بر نظام حل تعارض قوانین بین ایالتی مشهود است، ویژگی‌های یک نظام فدرال بر حوزه حل تعارض قوانین دولت‌های عضو اتحادیه اروپایی تأثیری نداشته و این نظام صورتی بین دولی و فراملی دارد. همچنین اتحادیه اروپایی در صدد است تا با یکسان‌سازی قوانین از بروز هرگونه تعارض جلوگیری کند. این فلسفه ایجاد اتحادیه اروپایی است و ذات اتحادیه اروپایی بر این اساس شکل گرفته است. لذا اتحادیه اروپایی در مسیر یکسان‌سازی قوانین گام بر می‌دارد، ولی مانع محکم بر سر راه این یکسان‌سازی، حاکمیت دولت‌های عضو است. پس به‌نظر می‌رسد،

اکنون ایجاد قواعد حل تعارض جامع و یکسان در سطح اتحادیه، بهترین راه برای دستیابی به هدف جلوگیری از بروز تعارض قوانین است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

– مقاله

۱. کدخدایی، عباس، (۱۳۸۳)، تحولات قانون اساسی اتحادیه اروپا، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره دوم، تابستان.

– پایان‌نامه‌ها

۲. حسنونند، محسن، (۱۳۸۴)، بررسی معاهده قانون اساسی اروپا، دانشگاه تهران، استاد راهنما حمید الهویی نظری.
۳. علاقه‌بندان، اکرم، (۱۳۸۰)، نظام قانونگذاری در اتحادیه اروپایی، دانشگاه تهران، استاد راهنما عباس کدخدایی.

– کتاب

۴. کدخدایی، عباس، (۱۳۸۰)، ساختار و حقوق اتحادیه اروپایی، نشر میزان.

ب) خارجی

- Articles

5. Von Mehren, Arthur Taylor, (1969), conflict of law in a federal system: some perspectives, the international and comparative law quarterly, Vol. 18, no. 3.
6. Scoles, F, Eugene, (1966), Interstate and international distinction in conflicts of law in the United States, California law review. Berkeley press. :26
7. Michaels, Ralf, (2008), the new European choice of law revolution, Tulane law review, vol 82, no. 5.
8. Mills, alex, (2009), federalism in the European union and in the united states: subsidiarity, private law and the conflict of law, journal of private international law, vol. 32, no. 2.

- Books

9. Bix, brain, (2013), the oxford introduction to U.S. law: family law, oxford university press.
10. Craig, Paul and de Burca, Grainne, (2011), EU law: text, cases and materials, Oxford University press.
11. Dautrich, Kenneth and Yalof, A. David, (2012), American government: historical, popular and global perspective, Waads worth press.
12. Fabbri, Sergio, democracy and federalism in the European Union and the United States: exploring post – national governance, (2005), Routledge.
13. Finman, M. jay, law, one hundred and one, (2006), oxford university press.
14. Fruehwald, Scott, choice of law for American courts: a multilateralism method, (1995), greenwood press.
15. Grossi, Simona, the U.S. Supreme Court and the modern law approach, (2015), oxford university press.
16. Hall, L. Kermit, The oxford companion to the supreme court of the United States, (2005), oxford university press.
17. Hull, E. Kathleen, same sex marriage: the cultural politics of love and law, (2006), Cambridge University press.
18. Kaczorowska, Alina, European Union law, (2011), Routledge.
19. Lewis, C. Daniel, direct democracy and minority rights, (2013), Routledge press.
20. Little, E. Laura, federal courts: example and explanation, (2006), Aspen publisher.
21. Miller, Rodger, business law today, (2015), Nelson education ltd.

22. Nielsen, E. Richard, California sales and use tax answers, (2008), CCH group:
23. Reynolds, L. William and Richman, M. William, the full faith and credit clause, a reference quid to American constitutions, (2005), Greenwood press.
24. Shultz, David, the encyclopedia of the Supreme Court, (2005), Facts on file Inc.
25. Symeonides, C. Symeon, American private international law, (2008), Wolters Kluwer.
26. Simons, J. Gary, looking to the future, (2011), Leiden press.
27. atts, R. Timothy, it's not just business, (2014), Create space publisher.

- Other Sources

United States of America constitution.

www.conflictoflaws.uslegal.com 2015 august.

www.state.gov/s/l/c3452.htm 2015 july

Treaty of the functioning of the European Union.

Eur-lex.europa.eu > Europa > EU law and publications > EUR- Lex. / Rome regulation. 2015 august.

Practical handbook on European private international law, Ivana Kunda, civil justice program, 2010.

Kelemen, Daniel, memo prepared for conference in the 2007 volume of EU studies associations, oxford university press, 2007.

